

نگاهی به تأسیس کنسولگری افغانستان در مشهد

(چالش‌ها و عملکرد نخستین سرکنسول‌های افغان در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۱ ش.)

علی نجف‌زاده^۱

چکیده

ایران و افغانستان در دوره قاجار به عنوان دو دولت همجوار، مناسبات سیاسی خود را از زمان جنگ‌های هرات قطع کردند و سفارت و کنسولگری در قلمرو یکدیگر نداشتند. با این حال، افغان‌ها تلاش کردند که در مشهد کنسولگری دایر کنند. این اراده تنها پس از استقلال افغانستان و رسمیت آن از سوی ایران در سال ۱۲۹۹ ش. تحقق یافت و در پی افتتاح سفارت افغانستان در تهران، کنسولگری آن کشور در مشهد نیز دایر شد. موانعی که در دوره قاجار از توسعه روابط سیاسی ایران و افغانستان جلوگیری می‌کرد، پس از استقلال افغانستان نیز همچنان وجود داشت و انگلیسی‌ها یکی از موانع اصلی در تأسیس و موفقیت سرکنسول‌های افغانستان در مشهد بودند.

میرزا عبدالباقی خان و سردار عبدالعزیزخان نخستین سرکنسول‌های افغان در مشهد بودند که از اوایل سال ۱۳۰۱ ش. تا اواخر ۱۳۰۳ ش. در مشهد مستقر شدند و این کنسولگری را اداره کردند. در مقاله حاضر، چگونگی تأسیس کنسولگری افغانستان در مشهد و عملکرد این سرکنسول‌ها برپایه اسناد و مطبوعات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

• واژگان کلیدی:

ایران، افغانستان، مناسبات دیپلماتیک، کنسولگری افغانستان در مشهد، عملکرد کنسول‌های افغانستان، عبدالباقی خان، سردار عبدالعزیز خان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱/۳۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۳/۵

^۱ عضو هیأت علمی گروه تاریخ و عضو گروه پژوهشی افغانستان‌شناسی دانشگاه بیرجند Email: Anajaf@birjand.ac.ir

مقدمه

مناسبات سیاسی دو کشور همسایه، ایران و افغانستان پس از جدایی هرات از ایران هیچگاه توسعه نیافت و در مسائل مرزی نیز انگلیسی‌ها نقش واسطه را بین آنها ایفاء کردند. این در حالی بود که برخلاف مناسبات سیاسی، روابط تجاری و تردد انسانی در مسیر هرات - مشهد همچنان ادامه داشت و زائران و تجار زیادی از کابل، قندهار و هرات در این مسیر رفت و آمد می‌کردند که برخی از آنها از جمله حاج محمود هراتی به تدریج ساکن مشهد شدند و بعدها نقشی مهم در تأسیس کنسولگری افغانستان ایفاء کردند.^۱ از دوره ناصرالدین شاه تا سال ۱۲۹۹ ش. که با استقلال افغانستان نخستین مناسبات سیاسی به طور رسمی میان دو کشور آغاز شد، رابطه سیاسی بین دو کشور با محدودیت‌های فراوانی همراه بود. پناهندگی برخی سرداران و خوانین افغان در مشهد^۲ و همچنین سیاست‌های مذهبی امیر عبدالرحمان خان از عوامل بروز چالش‌ها بود.

افغان‌ها با وجود مشکلات متعدد، پیش از شروع روابط رسمی و تأسیس سفارت در تهران به سال ۱۲۹۹ ش. تلاش‌هایی برای ایجاد کنسولگری در مشهد کردند و مدتی پس از افتتاح سفارت در تهران، کنسولگری خود را در مشهد دایر نمودند. اما همواره مشکلاتی بر سر راه آنها وجود داشت و به همین سبب، نخستین سرکنسول‌های افغان در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ - ۱۳۰۱ ش. به خاطر این مشکلات، دوره فعالیت‌شان چندان طولانی نبود. در این مقاله سعی می‌شود که تلاش افغان‌ها برای تأسیس کنسولگری در مشهد، مشکلات و موانع پیش‌روی آنها،

^۱ برای اطلاع از وضعیت مهاجران افغانی مقیم مشهد در دوره قاجار ر.ک: نجف زاده، گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تاکنون، مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد، ۱۳۹۲، صص ۲۲۰-۱۹۳.

^۲ مشهد مهم‌ترین کانون حمایت از سرداران، خوانین و شاهزادگان پناهنده افغان بود و فهرست‌های پناهندگان دوره ناصرالدین شاه جزئیات بیشتری از این افراد و خانواده‌ها را ارائه می‌دهد. در سرشماری سال ۱۲۹۵-۶ ق. نام ۷ شاهزاده و خوانین پناهنده افغان در مشهد به همراه محل اقامت و تعداد اعضای خانواده آنها ذکر شده است که عبارتند از: محمدحسین میرزا نوه شاه محمود افغان ساکن بالاخیابان، شاهزاده سلطان، اولاد شاه کامران ساکن عیدگاه، شاهزاده عباس ساکن عیدگاه، محمد عمرخان ساکن نوغان، آقا محمدخان ساکن عیدگاه، حاجی علی اکبر ساکن عیدگاه و سردار ایوب خان ساکن سراب. (زین‌العابدین قاجار، ۱۳۸۲: ۵۰) شاهزادگان و مهاجران افغانی مشهد که در سال ۱۳۰۰ ق. با ناصرالدین شاه ملاقات کردند، دو دسته بودند. دسته اول متعلق به سردار محمدهاشم خان که سردار احمد علی خان نوه امیرشیرعلی‌خان نیز جزو آنها بود. گروه دیگر افغان‌های مشهد دسته وابسته به ایوب خان بودند که رئیس این گروه سردار محمد موسی خان پسر امیر یعقوب خان نوه امیرشیرعلی‌خان بود. (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۱۶۸)

رابطه کنسولگری‌های روس و انگلیس با سرکنسول‌های افغان، نقش بریتانیا در ممانعت از تأسیس و موفقیت کنسولگری افغانستان، چالش‌های نخستین سرکنسول‌های افغان و نیز نقش سرکنسول‌های افغان در تبلیغ و گسترش تفکر اتحاد اسلامی طی دو سال فعالیت در سال‌های ۱۳۰۳ - ۱۳۰۱ ش. مورد بررسی قرار گیرد.

مقاله حاضر با رویکر توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول شامل اسناد و روزنامه‌ها به بررسی این موضوعات می‌پردازد تا چگونگی تأسیس و عملکرد نخستین سرکنسول‌های افغان در مشهد را تبیین کند.

تلاش افغان‌ها برای تأسیس کنسولگری در مشهد

افغان‌ها در دوره قاجار علیرغم فقدان روابط سیاسی مستقیم با تهران، تلاش کردند که کنسولگری خود را در مشهد دایر نمایند. اما این امر تا زمان استقلال افغانستان تحقق نیافت و در این میان، بریتانیا نقشی مهم در ایجاد محدودیت و کاهش روابط خارجی افغانستان داشت. زلمی محمود غازی سفیر کبیر افغانستان در ایران طی سخنرانی در چهارم اسفند ۱۳۵۴ ش. در باره پیشینه روابط افغانستان با ایران پیش از استقلال و نقش محدودکننده بریتانیا گفته است که: «پیش از آن ما حق دائر نمودن نمایندگی‌های سیاسی حتی در کشورهای همسایه خود را نداشتیم» و ترتیبی وجود داشت که بر اساس آن افغانستان ناگزیر بود از راه دهلی مناسبات خویش را با همسایگان برقرار سازد. (محمود غازی، ۱۳۵۵: ۶۹-۶۸) با این حال، مهاجرت‌های انسانی در قالب زیارت و تجارت به سوی مشهد ادامه داشت و افغان‌های مهاجر در این شهر به خاطر دایر نبودن کنسولگری افغانستان به انگلیسی‌ها وابسته بودند و فقدان کنسولگری این دولت در مشهد این موضوع را اجتناب‌ناپذیر کرده بود.

انگلیسی‌ها از زمان مسأله هرات و پیش از تأسیس کنسولگری در مشهد، نمایندگان سیاسی برای این شهر انتخاب کردند و مأمورانی مانند ژنرال مک لین و سرهنگ استیوارت که به منظور فعالیت سیاسی در خراسان تعیین شدند، مراقب بودند در محل دیگری اقامت کنند یا پیوسته در حرکت باشند و به هیچ وجه اقامتگاه ثابتی در مشهد نداشته باشند؛ (کرزن، ۱۳۸۰: ۲۳۸) زیرا دولت ایران امنیت محل استقرار آنها را تضمین نمی‌کرد. در غیاب دیپلمات‌های

انگلیسی، وظیفه نمایندگی بریتانیا به برخی از اتباع افغانستان که در مشهد اقامت داشتند، محول شده بود. به عنوان نمونه در سال ۱۲۷۸ ق. حاجی محمد کابلی نمایندگی کنسولگری بریتانیا را بر عهده داشت. (ایستویک، ۱۳۸۲: ۶۰) همچنین میرزا عباس خان مدتی طولانی نماینده رسمی انگلیس در مشهد بود که به مناسبت خدماتش به دولت بریتانیا به دریافت دو مدال ^۱C.M.G و ^۲C.I.E. نایل شده بود. کلنل بیت درباره او نوشته است: «این شخص یکی از مأموران انگلیس در مشهد بوده، خدمات ارزنده‌ای انجام داده و تمام مأموران و مسافران انگلیسی که در گذشته از خطه خراسان عبور کرده‌اند با نام وی آشنايند». کلنل بیت خدمات میرزا عباس خان را مربوط به زمانی دانسته است که انگلیس در مشهد کنسولگری نداشت و کسی نیز به فکر ایجاد آن نیفتاده بود. (بیت، ۱۳۶۵: ۱۳۷) نمایندگان و سپس کنسول‌های بریتانیا همواره تلاش می‌کردند که منافع افغان‌ها در رابطه با ایران را همسو با منافع بریتانیا حفظ کنند و مایل نبودند که روابط آن دو کشور، خارج از کنترل انگلیسی‌ها توسعه یابد. مداخلات و ممانعت مکین در استقرار واقعه‌نگار افغان در مشهد در روزگار فقدان کنسولگری بیانگر این سیاست بریتانیا است که به اختصار به آن اشاره خواهد شد.

افغان‌ها در فقدان کنسولگری و به جای نماینده سیاسی در مشهد، یک نماینده بازرگانی موصوف به «تجار باشی» و یک نماینده سیاسی غیررسمی تحت عنوان «واقعه‌نگار» داشتند که به آنها «پیشکار» هم گفته می‌شد. دولت ایران که حضور و فعالیت این نمایندگان را به عنوان جاسوس و خبرکش حکومت افغانستان چندان مطلوب نظر خود نمی‌دید، با تحریک مکین کنسول انگلیس که می‌خواست روابط ایران و افغانستان تنها از طریق نمایندگان انگلیس تنظیم شود، از دولت افغانستان خواست که در پی حل مشکل ایوب خان، مدعی ناکام تاج و تخت افغانستان، «واقعه‌نگاران و خادمان» را به خاک خودش فراخواند. عبدالرحمان خان در واکنش به این خبر طی نامه‌ای خطاب به حکمران هرات در باره دسیسه‌ها و اهداف انگلیسی‌ها نوشت: از جنرال مکین انگلیسی و مقیم مشهد بپرسد تا محرک این امر و سببش را دانسته و شناخته و بعد گفته شود که تکلیف شما چیست؟ و این گونه تحریکات را غرض‌ورزانه دانسته و علت آن را چنین نوشته است:

^۱ مدال Companion in the order of st. Michael and st. George

^۲ مدال Companion of the Indian Empire

«خادم دولت افغانستان که در مشهد است را می‌خواهند نباشد و همین قدر رابطه که در بین افغان و مردم ایران باقی است که گاه گاهی به سلام مسلمانی یکدیگر را یاد می‌کنند و تعارف و پیام ظاهری را به تقدیم می‌رسانند از میان برخاسته ابواب دوستی و همجواری قطع نظر از اتحاد و شرکت دو ملت مسدود گردد تا اگر سخنی را در امور همسایگی روی آمد مردم افغانستان را قدرت سخن به زبان راندن خودش نباشد و به زبان دیگری مکثونات ضمیر خود را اظهار می‌کند و یا می‌خواهند که آدم افغانستان را پیچ و تاب داده و از اختیارات دولت خود مأیوس و به خود مألوف و مأنوس سازند که از نیک و بد حالات افغانستان به ایشان خبر داده در اسوله و اجوبه‌ای که در بین ایران و افغانستان می‌افتد به سررشته آنها کار کند» (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۰۱)

عبدالرحمان خان در پایان این نامه تأکید کرده است که: «به هر حال باید آدم افغانستان در ارض اقدس مقیم و مستقیم باشد و اگر دولت ایران به اقامت خادم دولت افغانستان در آن جا راضی نمی‌بود در این چند سال انکار و امتناع می‌نمود و حال آن که یقین دارم که راضی و خرسند است اگر غیر راضی باشد یا نباشد از این مطلب نمی‌گذرم فقط». (همان)

حکمران هرات پس از این نامه عبدالرحمان خان، نامه‌ای همراه با هدایایی برای محمدتقی میرزا رکن‌الدوله والی خراسان نوشت. اما رکن‌الدوله پیش از وصول این نامه و هدیه‌ها با جلب نظر ناصرالدین شاه با ابقای واقعه‌نگاران افغانستان در مشهد موافقت کرده بود. رکن‌الدوله در پاسخ به نامه حاکم هرات ضمن موافقت با حضور میرزا یوسف خان واقعه‌نگار در مشهد پیشنهاد کرده بود که در مقابل، شخصی از ایران نیز در هرات مأموریت واقعه‌نگاری داشته باشد تا رشته مودت و موالات هر دو دولت مستحکم گردد و در مذاکرات رجوع به غیر نشود. (همان، ۳۰۲)

مکلین در همین زمان در راستای خدشه وارد کردن به روابط ایران و افغانستان دست به تلاش‌هایی زد و از سعدالدین حاکم هرات خواست تا دو نفر به نام‌های مصطفی قوچانی و محمدصادق را که به هرات رفته بودند، به عنوان جاسوس روس دستگیر و روانه مشهد کند. حاکم هرات پس از اجرای این درخواست، ماجرا را به عبدالرحمان خان گزارش داد، اما عبدالرحمان خان ضمن مخالفت با این اقدام پاسخ داد که: «بد کرده این امر غلط و حکم بی‌معنی مکلین را قبول نمودی.. می‌بایست در جواب او می‌گفتی اگر جاسوس روس است و از او خلل به دولت ما می‌رسد چرا ما را از قید کردن و سزا دادنش منع می‌کنید؟». (همان)

میرزا یوسف خان در سال ۱۳۰۲ ق. پیشکار افغان‌های مقیم مشهد بود که توسط محمد سرورخان نایب‌الحکومه هرات احضار شد. (ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۱۷۳) در سال ۱۳۱۰ ق. نیز سه وقایع‌نگار برای افغان‌ها در مشهد فعالیت می‌کردند که به هرات، قندهار و کابل گزارش روزانه می‌فرستادند. یکی از آنها میرزا یوسف خان مستوفی از مهاجرین هراتی بود که وظیفه داشت هر هفته یک گزارش مفصل از اخبار خراسان جمع‌آوری کرده و برای امیرعبدالرحمان خان ارسال کند. دو نفر دیگر؛ میرزا بیضای قندهاری و میرزا گوهر هراتی بودند که اطلاعات خود را به حاکم و سپهسالار هرات می‌نوشتند. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۴۲۸) در سال ۱۳۱۲ ق. نیز عبدالله خان قندهاری تاجرباشی هرات از سوی عبدالرحمان خان مأمور اقامت در مشهد شد تا پیشکار و وقایع‌نگار باشد. (ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۲۳۲) حضور گزارشگران افغان در مشهد تا پایان دوره قاجار ادامه یافت و در سال‌های پایانی این حکومت سه نفر برای کابل گزارش تنظیم می‌کردند که در کاروانسرای شیخ سردار اقامت داشتند. (سدید السلطنه، ۱۳۶۲: ۶۲۳)

سیاست‌های خشونت‌آمیز مذهبی و قومی عبدالرحمان خان نسبت به شیعیان هزاره و دیگر شیعیان از جمله عوامل مؤثر بر وضعیت نماینده افغان‌ها در مشهد بود. علمای شیعه مشهد در مورد خشونت عبدالرحمان خان و کشتار شیعیان اظهار نگرانی کردند و شیخ محمدتقی مجتهد از علمای خراسان در دهم ربیع‌الاول ۱۳۱۰ ق. نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت و نگرانی هراتی‌های ساکن مشهد را از کشتار شیعیان اعلام نمود. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۴۲۷) این نگرانی‌ها و به دنبال آن، شایعات آن قدر زیاد شد که خبر تهدید افغانی‌های مقیم مشهد به کابل نیز رسید و عبدالرحمان خان در نامه‌ای به میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان، والی خراسان نگرانی خود را از جان افغان‌ها اعلام کرد و اظهار داشت که مردم مشهد گفته‌اند ما هم به میرزا یوسف خان هراتی و باقی وابستگان امیر افغانستان در مشهد ضرر می‌رسانیم. (همان: ۴۳۹)

عبدالرحمان خان در شعبان ۱۳۱۸ ق. تلاش کرد با جلب نظر روحانیون مشهد، زمینه استقرار کنسولگری در این شهر را فراهم سازد. وی در نامه‌ای به آقا میرزا سید علی یزدی از وی خواست که موافقت داخلی برای حضور مأمور رسمی در مشهد انجام گیرد تا بیرق افغان در آنجا افراشته گردد. اما میرزا سید علی یزدی پذیرش این درخواست را مشروط به دو اقدام کرد و در جواب نوشت: «این مسائل به دو شرط می‌تواند حل شود یکی آنکه مأمور مشهد باید شیعه

باشد تا با تمام رجال دولت رابطه داشته باشد و دیگر آنکه طایفه اثنی‌عشری در افغانستان محترم و آزاد باشند و هر چه شیعه زندانی است آزاد شود و اینکه هر کس از آنجا گریخته و پناه به دولت و ملت ایران آورده بازماندگانش مرخص شود و با احترام به سمت ایران فرستاده شود. امیرعبدالرحمان نیز با پادشاه ایران نامه‌نگاری مخصوص دوستانه داشته باشد تا دولت با وی همکاری کند». در پایان تأکید کرد که اگر در خصوص مأمور و بیرق افغانی بین ملت گفتگوی باشد بر عهده من و اگر دولت نتواند در مشهد رفع فساد نماید من رفع می‌نمایم. (آرشیو وزارت امور خارجه: ۹۹-۳-۱۰-۱۳۱۸ ق.)

افغان‌های مقیم مشهد نیز به منظور تأمین حمایت و کسب منافع نسبت به تابعیت بریتانیا اظهار علاقه می‌کردند؛ این در حالی بود که دولت افغانستان بیشتر در حال کشمکش و گاه جنگ با بریتانیا بود. از دیدگاه کرزن، این علاقه افغان‌ها با رفتار غرورآمیز امیر افغانستان در قلمروش منافات داشت. (کرزن، ۱۳۸۰: ۲۴۱، ج ۱). افغان‌ها طبق اتحاد سنتی از حمایت کنسولی بریتانیا بهره‌مند می‌شدند، البته منافع بریتانیا نقش تعیین‌کننده‌ای در مداخله و ورود کنسول بریتانیا به مسائل این مهاجران داشت. طبق مدارک موجود، افغان‌ها حداقل دو نوبت به کنسولگری بریتانیا در مشهد مراجعه کردند، اما سرکنسول‌ها به آنها پاسخ مثبت ندادند. یک نوبت، هیأتی از جانب نعلبندان افغان مقیم مشهد شکایت کردند که نعلبندان محلی به بیگربیگی رشوه پرداخته‌اند تا پروانه کسب نعلبندان افغان را لغو نماید. نعلبندان افغان از سایکس به عنوان نماینده بریتانیا تقاضا کردند به نفع آنان دخالت کند، اما سایکس با صراحت پاسخ داد که باید رضایت بیگربیگی را جلب کنند. (ویسن، ۱۳۸۳: ۱۷۶) نوبتی دیگر، پیشنهاد حاج معاون‌التجار و برادرانش از صرافان هراتی مقیم مشهد مطرح شد که توسط کنسولگری انگلیس پی‌گیری نشد. (همان: ۱۲/۱-۹-۱۲-۱۳۲۰ ق.)

سیاست ایران در قبال افغان‌های مهاجر نیز بر اساس حسن همجواری و اشتراکات فرهنگی متفاوت با دیگر اتباع خارجی بود. در نامه کارگزار خراسان مقیم تربت به وزارت امور خارجه در سال ۱۳۲۰ ق. آمده است که: «رعایای افغانستان به ملاحظه اسلامیت در خاک دولت علیّه با تبعه شاهانه حکم واحد و تساوی را داشته رسیدگی به کار و حال آنها مخصوصاً به عهده کارگزاری واگذار است» (همان: ۱۷۰/۱-۳-۱۲-۱۳۲۰ ق.). یکی از علل اتخاذ این سیاست ملایم‌تر نسبت به افغان‌ها، نقش اقتصادی آنان در رونق بازار مشهد بود. در گزارشی از کارگزاری

وزارت خارجه مقیم تربت حیدریه در ۱۳۲۰ق. آمده است «وضع تجارت این ولایت بلکه مشهد مقدس بسته به مال التجاره افغانه است». (همان: ۵۱-۳-۱۲-۱۳۲۰ق.). مسیر هرات - مشهد با وجود بحران‌های مختلف سیاسی همواره در انتقال زائر و کالای تجاری فعال بود و محدوده تقریبی سکونت افغان‌ها در اواخر دوره قاجار در مشهد نیز پایین خیابان گزارش شده است. (کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ۱۳۸۰: ۹۵۴)

از نظر افغان‌ها برقراری ارتباط با ایران باید از طریق مشهد انجام می‌گرفت و به همین جهت اولویت آنها در برقراری روابط، حتی پیش از تأسیس سفارت در تهران، دایر کردن کنسولگری در مشهد بود. افغان‌ها از اواخر دوره قاجار تلاش کردند کنسولگری خود در مشهد را دایر کنند، اما انگلیسی‌ها نقشی مهم در ممانعت از این کار داشتند. در گزارش سپتامبر ۱۹۲۰م. انگلیسی‌ها چنین آمده است که: دولت افغانستان تصمیم گرفته است یک افسر کنسول افغان در مشهد منصوب کند. دولت ایران با این ایده مخالفت کرده و به آینده موکول نموده تا جواب این درخواست از امیر کابل برسد. (Iran political diaries, 1997:6677) این مخالفت بیشتر به خاطر نفوذ و فشار انگلیسی‌ها بر ایران بود. کرزن در دهم ژانویه ۱۹۲۰م. به کاکس نوشت: به احتمال قوی افغان‌ها سرکنسولی برای مشهد انتخاب کرده‌اند که در راه مشهد است. باید حکومت ایران را توجیه کنید نه تنها از به رسمیت شناختن او جلوگیری کنند بلکه اصرار ورزید سرکنسول و همراهانش برگردند و منتظر باشند تا نحوه روابط دو کشور تنظیم شود. (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، ۱۳۶۸: ۷) کاکس در پی پیشنهاد انگلیسی‌ها با وثوق-الدوله مذاکره کرد و توانست نظر ایران را به سوی خود جلب کند، اما برای ایران ابهام‌هایی وجود داشت که این اقدام چه منافع و خطراتی را دنبال دارد. قرار شد استاندار خراسان با این بهانه که لازمه انتصاب کنسول‌ها، انعقاد پیمان بین دو دولت است، به افغان‌ها جواب منفی دهد. اما ایران هراس داشت که اگر با قوای مسلح، جلوی ورود هیأت افغانی به مشهد را بگیرد، افغان‌ها آن را دستاویزی برای حمله به خراسان قرار دهند. وثوق‌الدوله در مذاکره با کاکس پرسیده بود که اگر کار به جنگ رسید، انگلستان تا چه مرحله حاضر است با کمک مستقیم از سوی خراسان به یاری ایران بشتابد؟ کاکس این موضوع را از لرد کرزن پرسید تا ایران با توجه به پشتوانه انگلیس تصمیم بگیرد. (همان، ۱۱)

با استقلال افغانستان به سال ۱۲۹۹ ش. عبدالعزیز خان^۱ سفیر فوق‌العاده افغانستان در اردیبهشت همان سال وارد تهران شد و سپس به عنوان وزیرمختار انتخاب گردید. استقلال افغانستان از سوی ایران به رسمیت شناخته شد و قرارداد رسمی روابط بین دولت اسلامی ایران و افغانستان به امضاء رسید. (الکمال: شماره ۱، سال اول، ۲۸) به دنبال آن در ۳۰ جوزا (خرداد) ۱۲۹۹ ش. سفارت افغانستان در تهران افتتاح شد. (رعد: شماره ۵۶، سال یازدهم، ۱) با انعقاد قرارداد اول سرطان (تیر) ۱۳۰۰ ش. شرایط برای تأسیس کنسولگری در شهرهای دیگر نیز فراهم شد. بر پایه فصل پنجم این معاهده دولتین حق داشتند که کنسول، جنرال کنسول و نایب کنسول یا وکیل کنسولگری برای اقامت در شهرهای عمده و مراکز تجاری مملکت یکدیگر مأمور نمایند. (آدمک، ۱۳۴۹: ۲۷۸ / ایران: شماره ۹۹۲، سال پنجم، ۱ و ۲) افغان‌ها طبق این معاهده تلاش کردند در سیستان و مشهد کنسولگری دایر کنند.

افتتاح کنسولگری افغانستان در مشهد

افغان‌ها ۸ ماه پس از تأسیس سفارت افغانستان در تهران، اولین و مهم‌ترین کنسولگری خود را در مشهد دایر کردند. طبق گزارش مأمور انگلیسی در هرات مورخ ۹ بهمن ۱۳۰۰ ش. میرزا عبدالباقی خان اولین سرکنسول افغانستان در ۲۶ دی از کابل به سوی مشهد حرکت کرد (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۳۰۳) و همراه پسرش، احمد رطیب خان بعد از ظهر ۲۸ اسفند ۱۳۰۰ ش. وارد مشهد شدند. والی خراسان ۳ روز پیش از ورود میرزا عبدالباقی خان به سرکنسول انگلیس اطلاع داده بود که از تهران به وی دستور داده شده است که اجرای مراسم رسمی استقبال می‌بایست لغو گردد. با این وجود یک دسته شامل تقریباً ۱۰۰ سوار اعزامی از طرف امیرلشکر شرق به همراه جماعت بزرگی از تجار به استقبال هیأت افغانی رفتند. (همان، ۳۴۱) میرزا عبدالباقی خان

^۱ عبدالعزیز خان پسر سردار عبدالله خان از اولاد سردار محمد عظیم خان برادر امیردوست‌محمدخان بود که تحت سرپرستی اسکندرخان عم خود به ایران آمد و در تهران و اصفهان نشو و نما یافت. وی حدود ۲۴ سال در ایران زندگی کرد و در سال ۱۹۰۶ م. به کابل بازگشت. سپس به سمت نماینده افغانستان در کلکته مأمور گردید و در سلطنت امان‌الله خان به واسطه سوابق اقامت در ایران به سمت وزیرمختاری تهران منصوب شد و پس از آن، به معاونت دوم و بعد معاونت اول وزارت خارجه تعیین شد. سپس به وزیرمختاری رم منصوب گردید و از آنجا مجدداً به سمت وزیرمختاری تهران انتخاب شد. (فرخ، ۱۳۷۰: ۱۹۴-۱۹۵)

در همان روز با مأمور انگلیس در مشهد دیدار کرد و متذکر شد که چند سال پیش روابط دوستانه‌ای با سفیر کبیر بریتانیا در استانبول داشته است. (همان، ۳۰۳)

انگلیسی‌ها که مخالف اصلی روابط مستقیم ایران و افغانستان بودند، به دقت حرکات سرکنسول افغان در مشهد را ثبت کردند. یکی از مسائل مورد توجه آنان، طی دیدار سرکنسول افغان با والی خراسان اتفاق افتاد. هنگامی که سرکنسول افغان در ۶ فروردین ۱۳۰۱ ش. به حضور نظام السلطنه والی خراسان رفت، روی یک پا زانو زد و دست وی را بوسید. میرزایی که از کارگزاری همراه میرزا عبدالباقی خان بود، بعد به وی متذکر شد که این عمل نه معمول و نه لازم بوده است، اما میرزا عبدالباقی خان جواب داد که رسم و رسوم افغان‌ها چنین است. وقتی والی عمل او را پس زد، میرزا عبدالباقی خان با فروتنی بیشتری خود را روی زمین انداخت و پاهای والی را بوسید. (همان، ۲۴۸)

میرزا عبدالباقی خان حدود دو ماه اول حضورش را صرف تدارک مقدمات افتتاح کنسولگری افغانستان در مشهد کرد و علت تأخیر در افتتاح کنسولگری احتمالاً به خاطر تأکید بر زمان و مناسبت ویژه مذهبی بوده است، زیرا پس از تأمل فراوان، زمان افتتاح کنسولگری روز ۲۷ رجب ۱۳۴۰ ق. مصادف با بعثت پیامبر(ص) انتخاب شد.

میرزا فضل‌الله بدایع نگار^۱ در باره علت انتخاب این روز برای افتتاح کنسولگری افغانستان ضمن تبریک و تهنیت روز بعثت پیامبر(ص) اهمیت سیاسی آن را برای تاریخ مشهد چنین نوشت: «در چنین روزی جناب عبدالباقی خان جنرال قونسول محترم دولت قاهره اسلامیه افغانستان موقع را مغتنم شمرده بیرق دولت متبوعه خویش را با تشریفات دولتی و استقبال ملی آستان قدس رضوی که بضعه احمدی و سلاله محمدی است تشریف و بضریح مطهر و مرقد منور امامت صلوات الله تبرک و استلام داد». (الکمال: شماره ۴، سال دوم، ۳۵)

^۱ فضل‌الله آل داود فرزند شیخ مولا داود خراسانی معروف به ملاباشی یا فاضل صدخروی در سال ۱۲۸۸ ق. در مشهد متولد شد و از جوانی وارد تشکیلات آستان قدس گردید و به لقب بدایع‌نگاری ملقب شد. طی سال‌های ۱۳۲۷ - ۱۳۲۵ ش. معلم ادبیات مدرسه علوم سیاسی تهران بود و پس از انقلاب مشروطه به مشهد بازگشت و معلم مدرسه خیریه سعادت و رحیمیه و معاون مدرسه رضوی شد. در سال ۱۳۴۲ ش. مدیر کتابخانه آستان قدس بود و در سن ۵۵ سالگی در ۲۴ خرداد ۱۳۰۴ ش. درگذشت و در دارالضیافه آستان قدس به خاک سپرده شد. (نجف‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹۹-۱۹۸)

میرزا عبدالباقی خان از نظام‌السلطنه والی خراسان، کنسول‌های انگلیس و روسیه، رؤسای ادارات، امیرلشکر شرق، صاحب‌منصبان نظامی، اعیان و تجار جهت حضور در مراسم به اهتزاز درآوردن پرچم افغانستان دعوت کرد. یک شاهد عینی که گزارش مفصلی در باره افتتاح کنسولگری افغانستان در مشهد ارائه داده است، در ابتدای گزارش خود به تشکر از امیر افغانستان پرداخته و می‌نویسد: «با کمال تشکرات قلبی و تبریکات صمیمی به حضور اعلیحضرت قدر قدرت سلطان با تمکین و یگانه حامی بیرق و سلطان و آزادی مسلمین امیر با تدبیر جوان‌بخت امیر امان‌الله خان غازی پادشاه استقلال بخش ملت و دولت افغان با اولیای آستان قدس حضرت ثامن‌الائمه (ع) معروض می‌داریم». (مرکز اسناد آستان قدس رضوی: سند ۱-۶۵۴۹۹/۳) این شاهد عینی سپس به اوضاع افغانستان پرداخته و نوشته است: «الحمدلله در این دوره که عموم عالم اسلام را به واسطه اختلافات بیخودانه مذهبی و قومی و انتریکات اجانب ضعیف ساخته و سراپای وجود اسلام را این امراض مزمنه گرفته عنقریب بود که روح اسلامیت از کالبد اسلامی پرواز کند- خداوند محض قدرت‌نمائی خود که وعده حفاظت دین مبین اسلامی را به پیغمبر مرسل (صلی الله علیه و آله و سلم) داده بود- از بین یک ملت نجیب رشید افغان که اثرات نفاق کارانه و دولت‌های اجانب بیشتر تخم نفاق را بین آنها پاشیده و این مرض بیشتر در آن سرزمین سرایت کرده و اطرافش را محصور داشته منتظر استفاده کلی بودند که از حاصل آن تخم یک زهر هلاکلی را به‌دست آوردند که بیک قطره کاملاً این وجود اسلام را متلاشی سازند- لکن خداوند تبارک و تعالی جل علی شانه همچنان که حضرت موسی علیه‌السلام را در منزل فرعون پرورانیده، بیرق شریعت موسوی را در مقابل آن طاغی افراشته و سریر شورش و نخوتش را در امواج رود نیل غرق نمود- در این ملت نجیب رشید که از تمدن حاضره محروم مانده بوده مثل وجود ذی‌وجود آن سلطان‌المسلمین سلطان جوان و حکیم کاردان و امثال جناب محمود بیک خان وزیر خارجه که اثر قلم جراید سابقه‌اش روح اتحاد را در عالم اسلام دمیده پیروانی عطا نمود که آن سلطان با تدبیر به اول جلوس نبض این وجود اسلامی را که از اثر امراض نفاق نحیف شده بود گرفته فوراً مرض را شناخته معالجه و دوایش را فوراً به ادویه اتحاد و اتفاق اسلامی دانسته دست اسلام پرستانه خویش را به‌سوی ما ملت و دولت ایران دراز نمود». (همان) وی سپس به علاقه ایران برای ایجاد روابط با افغانستان

پرداخته و چنین بیان می‌کند که: «ما اهالی ایران که سال‌ها شایق و منتظر چنین روزی بودیم در این راه به جان کوشیده نماینده آن دولت هم‌کیش را چون شیره جان در برکشیده همیشه به امیدواری تمام در استحکام این روابط - دولتین و علما و ملتین کوشیدند تا آنکه در این ایام جناب عبدالباقی خان نماینده محترم دولت قوی شوکت که الحق یگانه وجود محترم وطن دوست اسلام پرستی است، وارد این ارض مقدس شده با کمال شرف و عموم خراسانیان و ملت ایران ... را تبریک و خیر مقدم گفته است». (همان)

میرزا عبدالباقی خان پیش از مراسم برافراشتن پرچم افغانستان، آن را برای تبرک به زیارتگاه حرم مطهر حضرت رضاع) برد. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۳۵۱) همان شاهد عینی که ذکر او رفت، در باره این اقدام عبدالباقی خان نیز نوشته است: «بنا به شیوه اسلامیت بیرق استقلال دولت قوی شوکت را در این حرم محترم که مطاف‌گاه ملائکه و عموم اسلامیان بوده و همه چشم شفاعت اسلام از این بزرگوار داشته و عموم سلاطین مکرم تاج سلطنت را بدرگاه ملایک پناهش تقدیم نموده سر عبودیت به عتبه درگاهش گذاشته‌اند، با احترامات کامل که از طرف خود ایشان و عموم اهالی خراسان و حضرت ایالت کبرا و ریاست قشون و اولیاء آستانه و علمای عظام به عمل آمده بوده، آورده و بعد از خواندن زیارت نامه و دعاگویی ذات شاهانه به ضریح مطهر و مرقد منور متبرک نمود. ورود ایوان طلا که محل تاج‌گذاری سلاطین عظیم‌الشان است، بیرق را بلند نمود. (مرکز اسناد آستان قدس: ۱-۶۵۴۹۹/۳)

پس از دعاگویی دولتین و ملتین اسلامی ایران و افغانستان جناب قونسول دولت قوی شوکت ختم مجلس را با نطقی که مبنی بر اتحاد و اتفاق بود، اعلام نمود. این سخنرانی یکی از سه سخنرانی عبدالباقی خان در مراسم افتتاح کنسولگری بود. در حرم حضرت رضاع) همچنین بدایع‌نگار آستان قدس و احمد راتب‌خان پسر کنسول افغانستان نیز در باره اتحاد و اتفاق دو کشور ایران و افغانستان سخنرانی کردند. (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۳) عبدالباقی خان در پایان مراسم «مبلغ سی و یک تومان از خود به فقرا، خدام و دربان‌های آستان قدس تقدیم نمود». (مرکز اسناد آستان قدس رضوی: سند ۱-۶۵۴۹۹/۳) همین گزارش، اقدام میرزا عبدالباقی خان در متبرک کردن پرچم پیش از افتتاح کنسولگری را دلیلی بر اهمیت و اعتبار جایگاه حرم مطهر حضرت رضاع) نزد مردم و مسلمانان بیان کرده و می‌نویسد: «بلی این

نیست مگر از برکت دین مبین اسلام سیدالمرسلین منور الله و سلام علیه و رتبه هذا علیها و سلامها که به عموم دول و ملل عالم می‌فهماند که این همان درگاه است که چندی قبل از اثر نفاق شہامت فرعون تزار روس این بقعه منوره را نشانه گلوله توپ و تفنگ استبداد خود قرار داده و این صحن مطهر طلاکوب سم ستور و قدوم منحوشش گردید در نظر داشتند که این بقاع متبرکه را از صفحه زمین بردارند. حال همان بقعه مطهر و مرقد منورست و عین منزل جنت اثرست که برپا و بیرق آن دولت جابر سرنگون گردیده و امروز همان بقعه است که بیرق استقلال یک ملت اسلام که دست‌های دشمنان اسلام تخم نفاق را بین ما و اینها پاشیده و استقلال شان را غصب کرده بود به سعی و توجه یگانه سلاطین حامی ملتین اسلام افغان و ایران را نماینده محترم آن امیر با تدبیر و کوشش امسال این دولت و ملت شش هزارساله در این روز مبعث نبوی صلی علیه واله وسلم که اول ابلاغ رسالت حضرت ختمی مرتبت و یکی از اعیاد ملی ما ملت اسلام است در این بقعه مبارک که بضعه پیغمبر و حاوی ما ملت اسلام است افراشته و بلند می‌شود». (همان) وی همچنین در باره وظایف مسلمانان در قبال این اقدام پادشاه افغانستان و تأثیر آن بر اتحاد اسلامی نوشت: «بر ماست که قدر این سلاطین اسلامی را دانسته و آن سلطان رشید جوان را به این سعادت عظما که بیرق استقلالش در این بقعه مبارکه به سعی و کوشش آن سلطان و وزیر خارجه و نماینده محترمش و ایالت و ملت این سامان و ما فدویان این درگاه افراشته تبریک بگوییم و عرض نماییم که این بیرق اسلامی از این توجهات حضرت ثامن‌الائمه علیه سلام انشاءالله دایم افراشته و این بیرق اتحاد و استقلال اسلام سال‌ها و قرن‌های بی‌شمار بوده همچنان که اثر از اولاده سلطنت خانواده تزار در مدت قلیلی بنا به بی-احترامی در این درگاه از صفحه روزگار برچیده شده و باقی نمانده- انشاءالله دوام این سلطنت در خانواده آن سلطان و امیر معظم بنا به عقیده اسلامیت که آن سلطان و نماینده محترم‌شان نسبت به این آستان ملایک پاسبان و موضع ملجاء و سلاطین عظیم ایشان احتراماً و عقیدتاً به عمل آمده البته باقی و پایدار خواهد بود». (همان) گزارش فوق، در پایان خطاب به مأموران و اولیای آستانه چنین آورده است که «به نوبه خود با صدای بلند می‌گوییم این دولت و اتحاد باقی است و باقی خواهد بود. زنده باد اعلیحضرت سلطان و ملت و کارکنان و علما افغانستان زنده باد اعلیحضرت شاهنشاه و ملت (علما و ملت ایران) پاینده باد اتحاد اسلام پاینده باد

نماینده محترم افغان جناب جنرال قونسل و باقی نمایندگان محترم و پسر آن جناب رطیب خان». (همان: سند شماره ۱-۶۵۴۹۹/۳)

اقدام میرزا عبدالباقی خان در متبرک کردن پرچم افغانستان مورد استقبال طرفداران اتحاد اسلام قرار گرفت. بدایع نگار که به همین مناسبت در حرم مطهر حضرت رضاع) در باره اتحاد و اتفاق دو کشور ایران و افغانستان سخنرانی کرده بود، خوشحالی خود را در مجله الکمال چنین ابراز داشت:

«ما این حسن توسل را که امیر امان الله خان غازی در تبرک دادن بیرق بحکم (قل اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی) به آستان قدس امامت نموده است برای اعتلای آن رایت ظفر آیت و بقای آن دولت ابد مدت طلّیعه هر نوع مظفریت گرفتیم که انشاءالله بزودی اتحاد اعلیحضرت شاهنشاهی ایران سلطان احمد شاه اعتلای رایت اسلام را در شرق و غرب عالم به اتفاق ملل اسلامیة به منصورت تامه مشاهده خواهیم کرد». (الکمال: شماره ۴، سال دوم، ۳۵)

میرزا عبدالباقی خان پس از مراجعت از حرم مطهر حضرت رضاع) آن بیرق را که لوای متبرک شده بود، با حضور نظام السلطنه والی خراسان و سیستان، تولیت آستان قدس، نمایندگان محترم دول همجوار، رؤسای معظم ادارات، عظاما، اعیان و اشراف خراسان که در کنسولگری دعوت شده بودند، نصب کرد و به اهتزاز درآورد. (همان: شماره ۴، سال دوم، ۳۵) وی به هنگام برافراشتن پرچم در کنسولگری دو سخنرانی دیگر، یکی پیش و دیگری پس از به اهتزاز درآوردن پرچم ایراد کرد. موضوع اصلی سه سخنرانی وی در باره اتحاد و همبستگی اسلامی بود. سید محمد طباطبائی، سردبیر روزنامه خراسان نیز سخنان طولانی در همین موضوع بیان کرد. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۳۵۱)

عملکرد میرزا عبدالباقی خان اولین سرکنسول افغانستان در مشهد

بر پایه گزارش کنسولگری انگلیس در مشهد، عبدالباقی خان سرکنسول افغانستان در ۲۷ فروردین ۱۳۰۱ ش. پس از افتتاح کنسولگری به افزایش فعالیت‌های خود پرداخت و توسط

حاجی محمود هراتی^۱ تاجر افغانی مقیم مشهد دو خبرچین، را یکی برای دزداب [زاهدان] و دیگری برای اعزام به هندوستان استخدام کرد. این دو نفر محمدکاظم پسر میرزا ولی و عبدالرحمان پسر حاجی ملا جهانداد نام داشتند که در نقش تاجر ظاهر شدند. میرزا عبدالباقی-خان همچنین در زمینه تسهیل فعالیت تجار دست به اقداماتی زد. او برای اینکه تجار افغانی کالاهای خود را از طریق افغانستان به خراسان حمل کنند، آنها را تحت فشار قرار داد و هنگامی که متذکر شدند این کار مستلزم پرداخت گمرک در افغانستان و ایران است، وی پذیرفت به کابل توصیه کند که تجار در افغانستان فقط ملزم به پرداخت حق ترانزیت باشند. (همان، ۳۶۳)

دوره فعالیت میرزا عبدالباقی خان در مشهد چندان طولانی نبود، زیرا تحریکات کنسولگری بریتانیا علیه وی اثرگذار شد. در گزارش روزنامه نجات ایران به مدیریت زین العابدین فروزش چاپ تهران طی یادداشتی از خبرنگار موثق خود در مشهد چنین آورده است که: مقامات ایرانی در مشهد به تحریک کنسولگری انگلیس دست به محاصره سرکنسولگری افغانستان زدند و افراد یونیفورم پوش نظمیه، سرکنسول افغانستان را به عدلیه بردند و به زندان انداختند و این اقدام آنها باعث بی‌آبرویی سرکنسول افغانستان شد. نویسنده سپس می‌افزاید: فقط با میانجیگری حکیموف سرکنسول روسیه بود که حیثیت سرکنسول افغانستان محفوظ ماند. کنسولگری انگلیس برای اطلاع بیشتر در این مورد روز ۹ مهر ۱۳۰۱ ش. ترجمه گزیده‌ای از روزنامه مهر منیر مورخ ۲۸ سپتامبر را به مقامات بالاتر ارسال کرد (همان: ۴۲۴) که محتوای آن چنین بود:

«روایتی از یک واقعه عجیب از طرف خبرنگار موثق روزنامه نجات ایران در مشهد ارسال شده در باره این که میرزا عبدالباقی سرکنسول افغانستان به دو سال زندگی محکوم گردیده و با وساطت حکیموف سرکنسول روسیه در مشهد آزاد شده است.» (همان: ۴۲۵)

در گزارش همین روز علت محکومیت سرکنسول افغانستان مشکلات مالی بیان شده و آمده است که: وی در حدود ۲۰۰۰ تومان بدهی داشته است. طلبکارها بارها در مورد عدم

^۱ حاجی محمود هراتی در مشهد دارای تجارتخانه حاجی محمود و برادران احمداف هروی بود و منزلش در کوچه چهارباغ قرار داشت که به نام کوچه حاجی محمود هراتی شناخته می‌شد. افزون بر تجارت، حمام محمودیه در کوچه چهارباغ و املاک بسیاری از آستان قدس رضوی را در اجاره خود داشت و پیش از شهریور ۱۳۱۴ ش. درگذشت. وی پدر طاهر احمدزاده اولین استاندار خراسان پس از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ ش. است. (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۶)

پرداخت آن به کارگزار خارجی و والی خراسان شکایت کردند ولی آنها از روی احترام به سرکنسول اقدامی به عمل نمی‌آوردند. بالاخره حاجی محمود هراتی تاجر افغانی که بعدها مسئول کنسولگری افغانستان شد، پرداخت آن وام را تقبل نمود. (همان، ۴۲۶) کنسولگری انگلیس در ۹ مهر ۱۳۰۱ ش. برای رفع اتهام از نقش خود در مشکلاتی که برای میرزا عبدالباقی خان پیش آمده بود، اتهام را متوجه گزارشگر خبر کرد و گزارش داد که نویسنده خبر دستگیری سرکنسول افغانستان، خبرنگار بی‌آبروی کنسولگری روسیه به نام میرزا یدالله یزدی است که چند ماه پیش می‌خواست در کنسولگری ما مشغول خدمت شود، اما مورد قبول ما قرار نگرفت. (همان: ۴۲۵) احتمالاً برای این خبرنگار نیز مشکلی پیش آمد، زیرا وی پس از این ماجرا به مدت یک ماه در حرم حضرت رضا(ع) بست نشست و طبق گزارش کنسولگری انگلیس در ۱۴ آبان ۱۳۰۱ ش. میرزا یدالله یزدی مشهور به تهرانی‌زاده پس از یک ماه بست‌نشینی در امامزاده [حرم مطهر حضرت رضا(ع)] با استفاده از حضور والی خراسان مورد عفو قرار گرفت. (همان: ۴۳۶) با وقوع چنین دشواری، دوره فعالیت میرزا عبدالباقی خان به عنوان سرکنسول افغانستان در مشهد به پایان رسید و به جای وی سردار عبدالعزیزخان^۱ از اوایل آذر ۱۳۰۱ ش. به عنوان دومین سرکنسول افغانستان در مشهد انتخاب شد.

سردار عبدالعزیز خان دومین سرکنسول افغانستان در مشهد

سردار عبدالعزیزخان محمدزاده سرکنسول جدید افغانستان در مشهد ۱۰ آذر ۱۳۰۱ ش. وارد مشهد شد. بدایع نگار، سردبیر مجله الکمال که از طرفداران اتحاد اسلامی بود، حدود دو ماه پس از ورود سردار عبدالعزیزخان به مشهد در ۱۴ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ش. به تمجید از وی پرداخت و با عنوان «مهمان گرامی و نماینده دولت اسلامی» در باره وی نوشت: «جناب آقای سردار عبدالعزیزخان قونسول معظم دولت اسلامی افغانستان که در اخلاق کریمه و احساسات اسلامی دارای امتیازات مخصوصی هستند. یکی دو ماه است به عتبه بوسی آستان قدس مشرف شده

^۱ سردار عبدالعزیزخان پسر ارشد محمد سلیمان خان حدود ۴۰ سال سن داشت و مدت ۳ سال فرماندار غور بود. وی هیچگاه به خارج از افغانستان سفر نکرده بود. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۴۴۳)

قونسولخانه اسلامیة افغانستانیه را به مقدم خود زینت اجلال و مسلمین را به قدوم خویش دلشاد فرمودند. ما مقدم ایشان را تبریک و عالم اسلامی را به وجود اینگونه نمایندگان که رابط بین دول اسلامی واقع می‌گردند به یک اتحاد صوری و معنوی و اخوت هم‌کیشی و دینی تهنیت می‌گوئیم و در آستان قدس رضا(ع) اعتلای رایت و مظفریت جنود اسلامیة را عموماً و دول اسلامیة همجوار خودمان را خصوصاً خواهانیم و از آیه شریفه (ان الله قوی عزیز) به نام سردار عبدالعزیز خان نماینده محترم آن دولت تفأل‌ات گرفتیم که دول اسلامی عمماً قریب مراحل عزت و قدرت خود را با امثال این نمایندگان اسلام‌پرست طی خواهند نمود و عموم مسلمانان را در زیر رایت ظفرآیت (واعتصمو بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا) سرجمع و اعتلای ملک اسلام را به اوج فلک و فوج ملک خواهند رسانید». (الکمال، شماره ۱۰، سال دوم: ۶۷)

یکی از اقدامات برجسته سردار عبدالعزیزخان در همان ماههای اولیه خدمت، مداخله برای جلوگیری از اعدام یک سارق افغان بود. حسین خزاعی امیر لشکر شرق در روز شنبه ۵ اسفند ۱۳۰۱ ش. اطلاع داد که چهار بعد از ظهر همان روز صفرخان و حسین خان بلوچ اعدام شدند. دستور اعدام آنها را رضاخان وزیر جنگ داده بود. وی اضافه کرد که تومان خان متهم سوم با نامه‌ای که از ژنرال کنسول افغانستان به کارگزاری خارجه رسید، مبنی بر این‌که وی تبعه افغانستان است، از اعدام او فعلاً صرف‌نظر نموده، اما او هفت سال سابقه شرارت داشت و اموال مردم را غارت می‌کرد. (فراهانی، ۱۳۸۵: ۷۰۰/۲) پس از آنکه در حکم اعدام یکی از سه شرور دستگیر شده در مرزهای شمال شرقی «اگر و اما پیش آمد» و سرکنسول افغانستان با افغانی خواندن تومان خان تقاضای عفو او را نمود. رضا خان وزیر جنگ، در روز ۸ اسفند ۱۳۰۱ ش. طی تلگرافی به حسین خزاعی دستور داد که به سرکنسول افغانستان بگوید اتباع خارجی که در کشور دیگری مرتکب جنایت می‌شوند، باید مطابق قوانین همان مملکت مجازات شوند «معدلک از اعدام تومان خان صرف‌نظر می‌شود تا موجبات کدورتی حاصل نگردد». (همان، ۷۰۸/۲)

همنوایی سردار عبدالعزیز خان با شهبندری ترکیه در اتحاد اسلامی

چهار ماه پس از شروع به کار سردار عبدالعزیز خان در مشهد و از آغاز سال ۱۳۰۲ ش. که محمد سامی بیک به عنوان شهبندری ترکیه وارد مشهد شد، سردار عبدالعزیز خان نقش فعالی در همنوایی با افکار وی و ترویج اتحاد اسلامی ایفاء کرد. محمد سامی بیک در ۵ فروردین ۱۳۰۲ ش. در حضور سرکنسول افغانستان و شماری از بزرگان و ایرانیان ناسیونالیست گفت که هدفش از آمدن به مشهد ترویج اتحاد اسلامی است و آنها تنها با اتحاد می‌توانند خود را از ستم بیگانگان رها سازند. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۴۷۰) سردار عبدالعزیز خان نقش پررنگ خود را در اتحاد اسلامی ایران- ترکیه- افغانستان طی مراسم افتتاح شهبندری ترکیه در مشهد نشان داد.^۱

سرکنسول افغان با زوار و هیأت همراه در مراسم تشریف محمد سامی بیک به صحن مقدس رضوی برای متبرک کردن بیرق ملی ترک در ۲۶ فروردین ۱۳۰۲ ش. شرکت کرد (ایران: شماره ۱۳۵۳، ۳ و فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۴۷۶) و در نزدیک رواق، اعتضاد التولیه سرکشیک آستانه، پرچم را گرفته و به حرم برده بر گرد ضریح مقدس طواف داد. (فکر آزاد، شماره ۶۶، سال اول: ۱)

سردار عبدالعزیز خان پس از محمد سامی بیک نطقی غرا در زمینه اتحاد اسلام و استحکام روابط دول اسلامی بیان کرد که با فریادهای خوشحالی و کف زدن‌های حضار همراه شد. (همان، شماره ۶۶، سال اول: ۲) وی مهمترین تبعه خارجی در مشهد بود که سامی بیک را از زمان تأسیس شهبندری ترکیه در مشهد تاکنون همراهی می‌کرد و در سخنرانی خود گفت: امروز می‌بینم در همه دیده‌های پاک امواج نور و در همه سیماهای مبارک فرح و در همه دل‌ها وجود و سرور موج، چرا؟ برای اینکه امروز بیرق مبارک هلال و ستاره در ارض اقدس، از طرف بیرق مبارک شیر و خورشید پذیرفته شده و می‌خواهد مثل بیرق مبارک محراب و منبر با آن هم بازو و برادر باشد. او در خاتمه با صدای صمیمانه گفت: سربلند باد لوای اسلام. پاینده باد اتحاد اسلام. زنده باد تاجداران و رجال نامدار اسلام. برقرار باد روابط حسنه ترک و ایران و افغان و دوستان صمیمی ایشان. (همان، شماره ۶۸، سال اول: ۲)

^۱. برای اطلاعات بیشتر در باره شهبندری ترکیه در مشهد ر.ک: نجف‌زاده و خلیفه «تأسیس شهبندری ترکیه در مشهد و نقش محمد سامی بیک در اتحاد سه گانه اسلامی ایران، ترکیه و افغانستان» تاریخ ایران، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۳۷.

عملکرد سردار عبدالعزیز خان در مشهد

سرکنسولگری افغانستان در مشهد پس از افتتاح در ۳۱ فروردین ۱۳۰۲ ش. اندیشه اتحاد اسلامی را دنبال کرد و در مجلس دیدار با والی موقت خراسان که به مناسبت تولد شاه برگزار شده بود، در باره اتحاد اسلامی سخن گفت. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۴۷۵) یکی از اقدامات سامی بیک تلاش برای برپایی نماز جمعه بود. وی به همراه سردار عبدالعزیز خان کنسول افغانستان در مشهد از حجة الاسلام قمی دو تقاضا داشتند. یکی اینکه به اقامه نماز جمعه، از اهم فرایض اسلامی بپردازد تا به وی اقتداء کنند یا اینکه اجازه دهد که تمام رعایای افغانستان و عثمانی خود در روز جمعه این فریضه را در مسجد جامع اداء کنند. روزنامه مهرمنیر از شنیدن این خبر اظهار خوشحالی کرد که بر اثر توجهات این دو نماینده کشور اسلامی یک فریضه که اساس عظمت اسلام را تشکیل می‌دهد و از بی‌توجهی مردم از میان رفته بود، مجدداً در این ارض اقدس اجراء خواهد شد. (مهرمنیر، شماره ۳، سال سوم: ۳)

برگزاری نماز جمعه، زمینه‌ای برای تبلیغ اتحاد و همبستگی اسلامی فراهم می‌آورد. شیخ عنایت الله تهرانی در اواسط اردیبهشت ۱۳۰۲ پیرامون اتحاد اسلام موعظه کرد و اعلام نمود که سرکنسول‌های ترکیه و افغانستان هر جمعه در حرم حضور یافته و پس از نماز جمعه در باره اتحاد اسلامی سخنرانی خواهند کرد. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۸۷: ۴۷۸)

شرکت سردار عبدالعزیز خان سرکنسول افغانستان و سامی بیک در نماز عید فطر مشهد یکی دیگر از اقدامات وی بود. روزنامه مهرمنیر این دوشخصیت را کمال تدبیر و دانا به نکات و رموز کارگزاری و توانا در جمع بین مسلمانان معرفی کرده است که از نتایج حسنه و اقدامات آنها رفته‌رفته خبث‌های بیجا بین مسلمانان و سایر برادران اسلامی اعم از اهالی افغانستان، هندوستان و ترکستان به یگانگی و یک‌جهتی مبدل شد و در استحکام اتحاد اساسی مسلمانان موفق شدند و ثمره آن در روز عید سعید فطر آشکار گردید که با معاون‌ها، کلیه اعضای شهبندری و جنرال کنسولگری و جمع کثیری از مسلمانان افغانی، هندوستانی و برادران ایمانی که پیرو مذهب سنت و جماعت بودند، در ادای فریضه عید سعید به حجة الاسلام حاجی شیخ مرتضی آشتیانی اقتداء و با برادران شیعی خود متفقاً نماز عید را در مسجد جامع گوهرشاد برپا کردند. حجة الاسلام آشتیانی

پس از اقامه نماز به منبر رفت و با قرائت خطبه عید، سخنانی در باره سلوک و طریق اتحاد و پیروی از روش مسلمانان صدر اسلام بیان کرد و چشم عالم اسلام را از این بیانات روشن ساخت. مهر منیر این مسأله را یکی دیگر از فواید ورود این نمایندگان دو دولت هم‌دین و هم‌کیش در ارض اقدس دانست و اظهار امیدواری کرد که به مرور از وجود این فرستادگان دانشمند و نمایندگان غیرتمند، منافع و فواید بیشتری نصیب مسلمانان شود. (مهرمنیر، شماره ۵، سال سوم: ۲ و ۳)

تلاش‌های سرکنسول افغانستان، شهیندر ترکیه و حمایت ترک‌های مقیم مشهد از سوی مخالفان اتحاد اسلامی با دسیسه‌چینی‌هایی مواجه شد. البته این دسیسه‌ها و القانات دشمنان از دید مطبوعات مشهد پنهان نماند. روزنامه مهرمنیر در اوایل ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲ با عنوان «مسلمانها فریب نخورید» به چنین دسیسه‌هایی اشاره کرد و گزارش داد که: «از قرار شایعات در این روزها برای القاء فساد بین برادران اسلامی مخصوصاً بین ایرانی‌ها با برادران عثمانی و افغان خودشان توسط بعضی دین‌فروشان تحریکاتی می‌شود. بر عامه مسلمین و اهالی این شهر واجب است خیلی هوشیار بوده گول این گونه منافقین را نخورند و مصدر کاری نشوند که اول در نزد خداوند و رسول او روسیاهی دار دین را بار آورند. اگرچه ما علما و مجتهدین این بلدیة علیه را بواسطه و بلاواسطه از این خیال دشمنان واقف نموده‌ایم و خاطر جمعیم در ظل توجه عالیہ آنها علی‌الرغم دشمنان اسلام بر اتحاد بین مسلمین روزبروز افزوده خواهد شد محض اطلاع عامه این اخطار را هم می‌نماید.» (مهر منیر، شماره ۱، سال سوم: ۴)

سامی بیک، شهیندری ترکیه مأموریتش در مشهد زودتر به پایان رسید و در مجلس تودیع بزرگی که روز شنبه سوم رجب ۱۳۴۲ق. در خارج از شهر مشهد در سرای تاجرباشی با تجلیلات شایان توجه برگزار شد، عموم اعیان و اشراف با معلمین مدارس و مدیران جراید هر کدام به طرزی خاص با ایشان اظهار صمیمیت کردند. میرزا ابراهیم بزرگ‌زاده در موقع تودیع سامی بیک سخن خود را در اتحاد با افغان‌ها بیان کرد و با این دعا به پایان رساند که:

«از خدای متعال درخواست می‌کنیم که ما و شما و برادر عزیزمان افغان را در تحت اهتزاز بیرق‌های درخشان و شرافتمند شیر و خورشید، ماه و ستاره و محراب و منبر برای استخلاص و اعتلای عالم اسلامی بزودی مجتمع و برای همیشه نیرومند فرماید.» (همان، شماره ۳۵، سال سوم: ۴)

چنانکه محمد سامی بیک در رفتارهای سیاسی خود، اتحاد دینی را محور قرار داده بود و میرزا عبدالباقی خان اولین سرکنسول افغانستان نیز هنگام افتتاح کنسولگری چنین رفتاری داشت، همچنین سردار عبدالعزیزخان هم به مراسم مذهبی بدون توجه به فرق و مذاهب احترام می‌گذاشت. به طوری که در مجلس سلامی که روز سه شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۰۲ مصادف با عید مسعود حضرت امیر مومنان(ع) در ارگ منعقد بود و همه مدیران و رؤسای دوایر دولتی حضور به هم رسانیده بودند، وی نیز شرکت کرد و پس از ختم سلام رسمی به طور خصوصی به والی خراسان تبریک گفت. (همان، شماره ۳۶، سال سوم: ۴)

سردار عبدالعزیزخان جشن‌های ملی استقلال افغانستان را نیز به طور رسمی و باشکوه در مشهد برگزار کرد که زمینه‌ساز روابط گسترده‌تر با رجال و شخصیت‌های صاحب نام بود. بر پایه گزارش روزنامه مهرمنیر در ۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ «در کنسولگری دولت علیه افغانستان جشن ششمین سال استقلال آن دولت قوی شوکت اسلامی از طرف نماینده محترم شان آقای سردار عبدالعزیزخان جنرال قونسول با کمال دبدبه و منتهای طنطنه گرفته شده است». این روزنامه در باره شرکت‌کنندگان در این مراسم نیز نوشت: قبل از ظهر ایالت جلیله خراسان و کفیل مقام امارت قشون و رؤسای دوایر دولتی ایران و قونسول‌های خارجه و امنای آستانه رضویه مراسم تبریک را بجا آورده و بعد از ظهر تجار و محترمین دسته دسته به تبریک آقای جنرال قونسول پرداخته‌اند. از طرف آقای طبسی و زوار زاده و آقا محمدتقی پسر تاجرباشی بخارائی و سایرین نطق‌هایی در باره اتحاد و یک‌جهتی بین ایرانیان و افغانان و مودت تغییرناپذیر بین دولتین ایران و افغانستان ایراد شد و نواب والا شاهزاده شیخ‌الرئیس رباعی ممتازی در باره عظمت آتیه افغانستان سرود و میرزا محمدعلی قندهاری معلم مدرسه محمدی نیز اشعاری گفت و مجلس در نهایت عظمت و ابهت با آتشبازی و چراغانی کامل خاتمه یافت. (همان، شماره ۳۷، سال سوم، ۱)

دوره فعالیت سردار عبدالعزیزخان به عنوان سرکنسولگری افغانستان در مشهد نیز کوتاه بود و به ۱۵ ماه هم نرسید. وی در اوایل سال ۱۳۰۳ش. به کابل فراخوانده شد و روزنامه مهرمنیر در ۱۷ فروردین همان سال در باره احضار وی چنین نوشت: «در شماره قبل که خبر احضار سردار عبدالعزیزخان جنرال کنسول مشهد را از طرف دربار امیر نگاشته بودیم از اخباری بود که از مقامات عالی‌تأیید نشده بود و افواهی شنیده بودیم و هنوز خبر احضار معزی‌لیه را

نباید محل اعتنا قرار داد و شاید هم از افواه اشخاص مغرض باشد و یقین داریم ایشان با این حسن سلوکی که دارند، مأموریت‌شان ادامه خواهد داشت». (همان، شماره ۴۱، سال سوم: ۵)

نتیجه‌گیری

افغان‌ها از دوره مظفرالدین شاه تلاش‌هایی برای دایر کردن کنسولگری در مشهد انجام دادند، اما موفق به این کار نشدند. به همین جهت، اتباع افغان در مشهد برای حفظ منافع خود مایل بودند که تبعه کنسولگری انگلیس شوند و در این دوره نیز روابط خارجی افغانستان تحت نفوذ بریتانیا بود. از اواخر دوره قاجار و پس از جنگ افغان‌ها و انگلیس در سال ۱۹۱۹م. افغان‌ها باری دیگر تلاش کردند که کنسولگری خود را در مشهد دایر نمایند، اما انگلیسی‌ها درصدد مخالفت برآمدند. در همین زمان، از آغاز سال ۱۲۹۹ش. افغانستان اعلام استقلال کرد و ایران از اولین کشورهایایی بود که این استقلال را به رسمیت شناخت و با انعقاد قرارداد دوستی و تأسیس سفارت افغانستان در تهران شرایط برای ایجاد کنسولگری در مشهد نیز فراهم شد. آنها در بهمن ۱۲۹۹ش. میرزا عبدالباقی خان کنسول خود را روانه مشهد کردند و در روز مبعث پیامبر(ص) طی تشریفات مذهبی و با حضور بزرگان شهر کنسولگری افغانستان را افتتاح کردند.

مهم‌ترین چالش برای اولین سرکنسول افغان در مشهد تحریکات عوامل کنسولگری انگلیس در مشهد بود که به برقراری روابط مستقیم ایران و افغانستان تمایل نداشت. میرزا عبدالباقی خان اگرچه به سبب بدهی دچار مشکل مالی شده بود، اما کنسولگری انگلیس نقش مهم در ناکامی وی داشت. در نقطه مقابل کنسولگری انگلیس، حکیموف سرکنسول روسیه همکاری قابل توجهی با میرزا عبدالباقی داشت. زیرا روسیه نیز ضمن به رسمیت شناختن استقلال افغانستان، قرارداد دوستی با آن کشور منعقد کرده بود. رویکرد مثبت حکیموف در زمان سردار عبدالعزیزخان، دومین سرکنسول افغان در مشهد نیز ادامه یافت. از زمان تأسیس شهرداری ترکیه در مشهد روح تازه‌ای در فعالیت‌های کنسولگری افغانستان دمیده شد و سردار عبدالعزیزخان به یکی از متحدان و همفکران اصلی محمد سامی بیک شهیندر ترکیه تبدیل شد که مبلغ تفکر اتحاد اسلامی سه‌گانه ایران، افغانستان و ترکیه بود و تقریباً در تمام دوره ۹ ماهه حضور محمد سامی بیک در مشهد همراه وی بود و برخی از برنامه‌های اتحاد اسلامی را با یکدیگر پیش بردند که یکی از برنامه‌های

اصلی آنها، تبلیغات علیه استعمار انگلیس بود. با عزیمت محمد سامی بیک از مشهد، موقعیت سردار عبدالعزیز دچار تزلزل شد و عزیمت حکیموف نیز بر این روند تأثیرگذار بود. عوامل ایرانی، علیرغم نفوذ انگلیسی‌ها همکاری دوستانه‌ای با این دو کنسول افغان داشتند و روزنامه‌های خراسان از جمله الکمال، مهرمنیر و فکر آزاد همواره از اقدامات میرزا عبدالباقی خان و سردار عبدالعزیزخان در ترویج تفکر اتحاد اسلامی حمایت می‌کردند و در این میان، دوره پرشوری برای فعالیت‌های سیاسی و رواج تفکر احیای اتحاد اسلامی به وجود آمده بود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- آدمک، لودویک دبلیو (۱۳۴۹)، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ترجمه: علی محمدزهما، کابل: مؤسسه نشراتی افغان کتاب.
- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (۱۳۶۸)، به کوشش: محمد جواد شیخ الاسلامی، تهران: موقوفه دکتر محمود افشار.
- ایستویک (۱۳۸۲)، سه سال اقامت در ایران (بخش نیشابور و مشهد)، ترجمه: ابوالفضل حسن آبادی و مجید توکلی قدیمی، فصلنامه فرهنگ خراسان، سال سوم، شماره نهم-دهم، بهار و تابستان.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۵)، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- حکیم الممالک، علینقی (۱۳۵۶)، روزنامه سفر خراسان، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۶۸)، عین الوقایع تاریخ افغانستان در سال های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ق، به کوشش: محمد آصف فکرت هروی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سدید السلطنه، محمد علی (۱۳۶۲) سفرنامه سدیدالسلطنه التدقیق فی سیر الطریق، تهران: به نشر.
- کرزن، جرج ناتائیل (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان (۱۳۸۰)، فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ترجمه: کاظم خادمیان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- گزارش های یوسف خان هراتی (۱۳۸۸)، گردآورنده: علی نجف زاده، مشهد، مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی
- فرخ، مهدی (۱۳۷۰)، کرسی نشینان کابل، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی: گزارش کنسولگری های انگلیس (۱۳۸۷)، ترجمه: غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
- قاجار قوانلو، زین العابدین بن شکرالله (۱۳۸۲)، نفوس ارض اقدس یا مردم قدیم مشهد، به تصحیح: مهدی سیدی، مشهد: مهبان.

متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۳)، افغانستان و ایران: پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمد شاه درانی تا احمد شاه قاجار، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

محمود غازی، زلمی (۱۳۵۵)، افغانستان در پنجاه سال اخیر و روابط ایران و افغانستان، یغما، شماره دوم (۳۳۲)، سال بیست و نهم.

نجف زاده، علی و مجتبی خلیفه، (۱۳۸۹)، تأسیس شهرداری ترکیه در مشهد و نقش محمد سامی بیک در اتحاد سه گانه اسلامی ایران، ترکیه و افغانستان، تاریخ ایران، شماره ۶۵، تابستان.

نجف‌زاده، علی (۱۳۹۲)، گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تاکنون، مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.

_____ (۱۳۹۱)، فضل‌الله بدایع‌نگار پیشگام در وقف مطبوعات، پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، سال اول، شماره ۱.

ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

وین، آنتونی (۱۳۸۳)، ایران در بازی بزرگ، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: پیکان.

روزنامه‌ها:

ایران، شماره ۹۹۲، سال پنجم ۱۳۵۳.

الکمال، شماره ۱، سال اول و شماره ۴ و ۱۰ سال دوم.

رعد، شماره ۵۶، سال یازدهم.

فکر آزاد، شماره‌های ۶۸ و ۶۶ و ۴۴ سال اول.

مهرمنیر، شماره‌های ۴۱ و ۳۷ و ۳۶ و ۳۵ و ۵ و ۳ و ۱ سال سوم.

اسناد:

آرشیو مرکز اسناد و تایخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۱۲/۱-۹-۱۲-۱۳۲۰ق. ۱۷۰-۳-۱۲-۱۳۲۰ق.

۱۳۲۰ق. ۹۹-۳-۱۰-۱۳۱۸ق.

آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱-۳-۶۵۴۹۹/۳.

منابع انگلیسی:

Iran Political diarits 1881-1965 (1997). General Editor Dr R.M.Burrel

بکامل شکرت قلمبر که کت بهر این روز عظمت قهر قدرت سلطان با کین و گمانه می روی
 داد و ادر سئین امیر با بپر جوان جوان بخت ایرامان از ان غازی را در استقلال بخش ملت و
 با و این سربان معرک صورت نام لایحه عیانه دانش عریض سرداریم — لایحه محمد در این راه
 علم اسلام را بر بطن اخلاصات بخورده منبر قدر و استکانت این بی ضعیف ساخته و سر با پر وجه اسلام را
 این امر این نرسنه کوشه عشق به روح املایت از کاتبه کلام بر روز کند — خداوند خلق قدرت نامی
 در دهن حفظ دین سپین بکرم را به سپهر زنده با با لایحه و ادریم (و لایحه — لایحه بیکت است
 که در شرارت نفاق کارانه دولت ایرانی است که نفاق را این انا با شیعیه و این طرفی بپشت دران برین
 کسایت کیم در طرافش را انحصار داشته منظر استغاده یکا بینه که از عمران هم بپیر طیارا برت آورده یک
 قیسه قطره که لایحه وجه بکرم هو مقلاتر سازد — لایحه خداوند که در کتب عیانه نامی در حضرت
 مکرر علی علم را در منزل قبول بر درانید مدق شریعت کرم را در در تقیران طایفه از برت در سر کرم
 و خوشی را در اجماع او در نین فرق نمود — در این مکتب کتب در از کون مکتب کرم نامی بکرم
 در وجه دجه ان سلطان المسویه سلطان جوان و حکیم کردان در اشرفی خود بکندان در زنده به از برت مکرر بر این
 در عاقل در دام کرم دمی به پروانه علم نهور ان سلطان با تقریر اوله بوی نفس این وجه کرم را در از برت
 نفاق خیف شده کرم کرمه در امین سوا شافیه محله در داری را خود با امیر اقله و اقله در سلطه دست
 اسلام بر کتبه خویش و سوار ملت و دولت ایران در زنده ما لایحه ایران در کلمات حق در سلطه خدیجه
 زنده بکرم در لایحه راه بکرمه کوشیده نایفه کرمه که کتبه هم کیش را چه جان کرمه در بر کتبه
 ۱۳۹۹ هـ ق
 امیر و وزیر تمام در ان مقام امیر روابط امین بر کتبه و علی و علی کوشیده تا کتبه

سندی در باره افتتاح کنسولگری افغانستان در مشهد / آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی